

تحلیل فرایند انتقال معنا در ترجمه با رویکرد نشانه‌معناشناسی گفتمانی (مطالعه موردی: اثر پیامبر ترجمه حسین الهی قمشه‌ای)

لیلا توکلی (گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب، تهران، ایران)

حمیدرضا شعیری* (گروه زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

علی ربیع (گروه مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب، تهران، ایران)

علی کریمی فیروزجانی (گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

چکیده

هر مترجم در محور جانشینی واژگان و نیز در محور همنشینی ساختار دستوری، با در نظر گرفتن نیت متن مبدأ و ملاحظات فرهنگی زبان مقصد دست به گزینش می‌زند. با التفات به اینکه مترجم، به‌عنوان گفته‌یاب پیام مؤلف در زبان مبدأ و نیز گفته‌پرداز همان پیام در زبان مقصد، تحت نفوذ فضایی بیناگفتمانی قرار می‌گیرد، رویکرد نشانه‌معناشناختی گفتمانی برای تحلیل فرایند انتقال معنا، اختیار شده است. با در نظر گرفتن تعریف نشانه‌شناختی «ترجمه» به‌مثابه رابطه بینا فرهنگی و بینامتنی، هدف پژوهش حاضر این است که با روش تحلیلی توصیفی نشان دهد در ترجمه پیامبر اثر جبران خلیل جبران و برگردان الهی قمشه‌ای، عناصر فرهنگی زبان مبدأ و زبان مقصد تحت کنترل شرایط گفتمانی براساس دو نظام معنایی هم‌گرا و واگرا نقش‌آفرینی می‌نمایند. از آنجا که کارکرد نظام معنایی هم‌گرا، حفظ ریختار فرهنگی متن مبدأ است و کارکرد نظام معنایی واگرا ایجاد ناهم‌ریختی بینا فرهنگی، مسئله پژوهش این است که در ترجمه پیامبر چگونه از تعامل مثبت یا منفی دو نظام معنایی هم‌گرا و واگرا، عناصر فرهنگی می‌توانند در چارچوب نظام ارزشی گفتمانی تمهید انتقال معنا را فراهم نمایند؟ فصل تمایز این پژوهش با پژوهش‌های متناظر دیگری که در خصوص پیامبر صورت پذیرفته، در توجه نشانه‌معناشناختی به عناصر بینا فرهنگی است. از یک سو التفات نابسندۀ

* نویسنده مسئول shairi@modares.ac.ir

پژوهشگران به مطالعه فرایند کیفی ترجمه و از سویی دیگر، نیاز مترجمان به مذاقه نظر در تفاوت‌های فرهنگی، برای بهبود عملی ترجمه‌هایشان ضرورت این پژوهش را توجیه می‌نمایند.

کلیدواژه‌ها: جبران خلیل جبران، نشانه‌معناشناسی گفتمانی، ترجمه، پیامبر، هم‌گرا، واگرا، حسین الهی قمشه‌ای

۱. مقدمه

ترجمه به‌عنوان نمودی از تلاقی سه عنصر دنیا، انسان، و معنا، در تعریف گریماسی^۱ «گفتمان»^۲ (۱۹۷۲، ص. ۸۷) صدق می‌کند. در فرایند ترجمه همواره تنشی بین گفتمان و ساختار زبان مبدأ با گفتمان و ساختار زبان مقصد وجود دارد و از تقابل^۳ این دو، فرایند^۴ ترجمه حاصل می‌آید. پیش‌فرض پژوهش این است که نظام غالب معنایی برای هر متنی می‌تواند هم‌گرا^۵ باشد یا واگرا^۶. نظام معنایی^۷ هم‌گرا منجر به ترجمه‌ای با نظام ارزشی هم‌ریخت^۸ و نظام معنایی واگرا منجر به ترجمه‌ای با نظام ارزشی ناهم‌ریخت^۹ می‌شود. در نظام ارزشی هم‌ریخت، ترجمه^{۱۰} واژه‌به‌واژه می‌تواند ریختار و عناصر فرازبانی^{۱۱} متن مبدأ را به زبان مقصد انتقال دهد. در نظام ارزشی ناهم‌ریخت، ترجمه^{۱۲} واژه‌به‌واژه کارکرد ارزشی نشانه‌ها را مختل می‌کند و مترجم به‌ناچار باید برای انتقال معنا به یکی از سه رویکرد حذف^{۱۱}، تقلیل^{۱۲}، و استعلای^{۱۳} معنا تن دهد. هدف پژوهش حاضر این است که نشان دهد در ترجمه پیامبر، اثر

1. Greimas AJ
2. discourse
3. dialectic
4. synthesis
5. convergent
6. divergent
7. semantic system
8. homomorphic value system
9. non homomorphic value system
10. meta language
11. elimination
12. reduction
13. transcendence

جبران خلیل جبران^۱، برگردان الهی قمشه‌ای، انتقال عناصر فرازبانی هر فرهنگ^۲ تحت کنترل شرایط گفتمانی براساس دو نظام معنایی هم‌گرا و واگرا قرار دارد و متناظر با این دو نظام معنایی، ترجمه مذکور تابع دو نظام ارزشی گفتمانی هم‌ریخت و ناهم‌ریخت است. در همین راستا، پژوهش حاضر ابتدا بزنگاه‌های ظهور دو نظام معنایی فوق‌الذکر را در متن اصلی پیامبر بازشناسی می‌کند. سپس، با تکیه بر ترجمه الهی قمشه‌ای، جهت‌گیری وی در چارچوب نظام‌های ارزشی منبعث از این دو نظام معنایی را واکاوی می‌کند. دلیل انتخاب ترجمه فوق‌الذکر، اشراف و تسلط مترجم بر عوامل فرازبانی‌ای نظیر عرفان شرقی و عرفان غربی و دلیل انتخاب این اثر از جبران خلیل جبران، هرمنوتیک عرفانی و تعدد معانی ضمنی مستتر در آن منظومه است که دست تأویل متن را برای انواع نظام‌های معنایی ترجمه هم‌باز می‌گذارد و هم می‌بندد. به عبارت دیگر وجه تنشی^۳ گفتمان در ترجمه اثر مذکور پرننگ است. پژوهش جاری در پی پاسخ به چهار پرسش در خصوص آن اثر می‌باشد: اول، بر مبنای مکتب ساختگرایی در فرایند ترجمه، کدام‌یک از عناصر فرازبانی در جابه‌جایی مرزهای معنایی نقش برجسته‌ای دارد؟ دوم، روابط موجود میان دال‌ها و مدلول‌ها در هر یک از دو زبان، به چه نظام‌هایی طبقه‌بندی می‌شوند؟ سوم، با توجه به کارکردهای دلالتی موجود در نظام‌ها در فرایند انتقال معنا، مترجم چگونه می‌تواند ضمن انعکاس این کارکردها در ترجمه خود به هم‌ارزی میان متن اصلی و متن ترجمه دست یابد؟ چهارم، چگونه با توسل به دو رویکرد هم‌گرا و واگرا، می‌توان به کارکرد ارزشی ترجمه پی برد؟ فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از: اول، فرهنگ، عموماً چتری است بر فراز دو زبان مبدأ و مقصد که بخش عمده‌ای از عناصر فرازبانی را تحت سیطره خود قرار می‌دهد. دوم، نظام هم‌گرا شاهد بر انطباق دال‌ها و مدلول‌ها در هر یک از دو زبان است و نظام واگرا در خصوص دال‌ها و مدلول‌های غیرمنطبق در دو نظام وارد

-
1. Gibran Khalil Gibran
 2. culture
 3. tensional
 4. the process of transferring meaning

عمل می‌شود. سوم، در خصوص نظام هم‌گرا، ترجمه به صورت واژه‌به‌واژه میسر است اما در خصوص نظام واگرا مجبور به توسل به سه رویکرد حذف، تقلیل و استعلا خواهیم بود. چهارم، در صورت همسویی عناصر دالی و مدلولی می‌توان به نظام ارزشی هم‌ریخت و در صورت عدم تقارن آن‌ها، به نظام ارزشی ناهم‌ریخت دست یافت. از یک سو، نقد آثار ترجمه‌شده ادبی بخشی از خلاقیت‌های ادبی و در نتیجه راهنمای مترجمان است و از سویی دیگر، کم‌توجهی مجامع دانشگاهی به پژوهش‌های نشانه‌معناشناختی ترجمه، ضرورت تحریر مقاله حاضر را اثبات می‌نماید.

تاریخ ترجمه به دو دوره «پیشازبان‌شناسی» و «پسازبان‌شناسی» تقسیم می‌شود. در دوره پیشازبان‌شناسی بین انواع متون اعم از مذهبی و ادبی تفاوتی وجود نداشته و به مثال‌ها و روش‌های عملی ترجمه توجه زیادی نمی‌شده است (نیومارک^۱، ۱۹۸۸، ص. ۴). در این دوره از دو روش ترجمه تحت‌اللفظی و ترجمه مفهومی (آزاد) استفاده می‌شده است. از سال ۱۹۵۰ دوره توصیف‌گرایی با تمرکز به علم زبان‌شناسی آغاز شد (ماندی^۲، ۲۰۰۱، ص. ۹) و مدل‌های زبان‌شناختی سوسور^۳، یاکوبسن^۴، لامبرت^۵ و نیدا^۶ به نظریات ترجمه راه پیدا کرد. ترجمه تحت‌اللفظی ساختار زبان مبدأ را منتقل می‌نمایاند، نه مفهوم آن را. ترجمه آزاد نیز نمی‌توانست شکل اندیشیدن، فرهنگ و مفاهیم فرازبانی را منتقل کند. از همین رو مالینوفسکی^۷ روش ترجمه همراه با شرح را معرفی کرد (صلح‌جو، ۱۳۷۷، ص. ۴۷). ترجمه حسین الهی قمشه‌ای از کتاب پیامبر با همین روش نگارش یافته، اما به جای توضیح در خصوص عناصر فرهنگی زبان مبدأ، حواشی را براساس متناظرهای فرهنگی در زبان مقصد نوشته است. ترجمه‌های متعددی از کتاب پیامبر به زبان فارسی منتشر شده است. تعداد پژوهش‌هایی که با موضوع مطالعات ترجمه‌های آثار جبران خلیل جبران در ایران

1. Newmark
2. Munday
3. Saussure
4. Jacobson
5. Lambert
6. Nida
7. Malinowski

انجام شده، نیز نسبتاً قابل قبول است. از آن جمله می‌توان به پایان‌نامه‌ای اشاره کرد موسوم به *تعادل زیباشناختی در متون ادبی از منظر زیباشناسی دریافت، موردپژوهی ترجمه‌های کتاب پیامبر اثر جبران خلیل جبران (صفی‌نژاد و خزاعی فرید و قربان‌صباغ، ۱۳۹۴)*. پژوهش مذکور با تطبیق سیزده ترجمه از کتاب *پیامبر* عوامل تأثیرگذار بر صور خیال و بر عناصر زیبایی‌شناختی متن را با رویکرد خواننده‌محور کنکاش کرده است. همچنین است مقالات «تحلیل شیوه‌های برقراری ارتباط با مخاطب بر مبنای اقتضای حال در پیامبر جبران خلیل جبران» (همتیان و هاشمی، ۱۳۹۴) و «تحلیل و نمادپردازی پیامبر، نوشته جبران خلیل جبران، با توجه به کهن‌الگوهای یونگی» (جعفری، ۱۳۸۹) اما هیچ‌کدام به ترجمه این اثر از منظر نشانه‌معناشناختی توجه درخوری نداشته‌اند. در زمینه نشانه‌معناشناسی پژوهش‌های فراوانی در ایران انجام شده است که از آن جمله «تحلیل فرایند معناسازی در ترجمه و نظام ارزشی گفتمان از منظر خرده‌معناهای اجتماعی فرهنگی و ذاتی» (شعیری و اشتری، ۱۳۹۴) در حوزه ترجمه را می‌توان نام برد و «تحلیل کارکرد تنشی‌زبانی 'نور' و ابعاد معنایی آن در نظام گفتمانی 'شرق‌اندوه' و 'حجم سبز' سهراب» (کنعانی، ۱۳۹۶) و «نشانه‌معناشناسی گفتمان تبلیغی موسی» (اکبری‌زاده و محمصص، ۱۳۹۶) در حوزه ادبی. دو پژوهش فوق بر نظام تنشی تمرکز دارند. همچنین در زمینه نشانه‌معناشناسی، کتب فراوانی در دسترس است، از آن جمله *نشانه‌معناشناسی ادبیات* (شعیری، ۱۳۹۵)، *مبانی معناشناسی نوین* (شعیری، ۱۳۹۷)، *تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمانی* (شعیری، ۱۳۸۵).

۲. مبانی نظری

۲.۱. گفتمان تنشی^۱

برخلاف نظام ایستای^۲ نشانه‌شناسی ساختگرا که صرفاً مبتنی بر رابطه مکانیکی دال و مدلول است، «نشانه‌معناشناسی^۳ نوین» نظامی پویا و سیال است که رابطه بیان (دال) و محتوا (مدلول) را در حضور زنده، موضع‌دار و فرهنگی کنشگر می‌داند. «گفتمان، به‌عنوان نتیجه کنش زبانی، به گونه‌های مدلولی فرایند تولیدات زبانی‌ای گفته می‌شود که پویا، جهت‌مند، و هدفدار هستند و به تولید متن منجر می‌شوند» (شعیری، ۱۳۸۵، ص. ۹). «گفتمان تنشی از تبانی^۴ دو قطب گستره^۵ و فشاره^۶ پدید می‌آید. اگر این تبانی روی دستگاه دکارتی به نمایش گذاشته شود، قطب گستره، که معمولاً کمی است، شاخصه محور افقی دستگاه را تشکیل می‌دهد و قطب فشاره، که معمولاً کیفی است، شاخصه محور عمودی را. نمودار مبتنی بر تضارب این دو محور مبین فرایند سیال تنش می‌باشد». یعنی «تنش» برآیند تبانی دو محور کمی (گستره) و کیفی (فشاره) است. لب کلام اینک:

فضای تنشی فضایی است که از دو منطقه فشاره‌ای و گستره‌ای تشکیل شده است. منطقه فشاره‌ای منطقه‌ای شوشی است که سوگیری آن بر درونه‌های عاطفی حضور سوژه متمرکز است؛ در حالی که منطقه گستره‌ای منطقه‌ای است که سوگیری آن بر دنیای بیرونی، کمی، و شناختی متمرکز است. (شعیری، ۱۳۹۵، ص. ۹)

۲.۲. نظام‌های انتقال معنایی و ارزش معنایی

در هر متن، نظام معنایی غالب بر دو گونه است: نظام معنایی هم‌گرا، نظام معنایی واگرا.

-
1. tensif
 2. statics
 3. semiotics
 4. extensity
 5. intensity

۲.۲.۱. نظام هم‌گرا

در این نظام دال و مدلول در یک تناظر یک‌به‌یک با هم قرار دارند. یعنی صورت بیان، صورت محتوا را مستقیماً تصریح می‌کند. به تعبیر اومبرتو اکو^۱ متن «بسته» و به تعبیر رولان بارت^۲ متن از نوع «متن خوانا» است (به نقل از تسلیمی، ۱۳۸۷، ص. ۱۸۳) و دارای سطح معنایی تک‌لایه و غیرضمنی. متن‌های علمی نمونه‌هایی برای این نوع نظام معنایی‌اند.

۲.۲.۲. نظام واگرا

در این نظام دال و مدلول به نسبت یکسانی همدیگر را پشتیبانی نمی‌کنند. یعنی صورت بیان با صورت محتوای نیت مؤلف در نسبتی متقارن قرار ندارد. به تعبیر اومبرتو اکو، متن «باز» است و به تعبیر رولان بارت «متن نویسا» است و دارای سطح معنایی چندلایه و ضمنی. عناصر واگرا نشان می‌دهند که معنا در فرایند ترجمه امری سیال و تغییرپذیر است. به تعبیر عبدالکریم سروش، «ترجمه تفسیر مختصر است و تفسیر ترجمه مفصل» (به نقل از صلح‌جو، ۱۳۹۵، ص. ۸). متون شعری نمونه‌هایی از این نوع نظام معنایی‌اند.

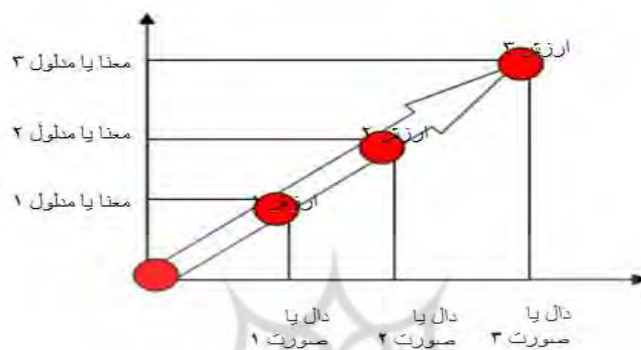
مترجم، به‌عنوان فردی که مرزهای بین سطح بیان و سطح محتوا را جابه‌جا می‌کند، متناظر با دو نوع نظام معنایی فوق‌الذکر، می‌تواند دو نوع نظام ارزشی را در فرایند ترجمه اتخاذ کند: نظام ارزشی هم‌ریخت، نظام ارزشی ناهم‌ریخت. از منظر سوسور ارزش معنایی به مفهومی انتزاعی دلالت می‌کند که در بر گیرنده مجموعه ویژگی‌های معنایی و کاربردشناختی عبارات در بافت کلامی است (سوسور، ۱۳۷۷، ص. ۱۰۷).

۲.۲.۳. نظام ارزشی هم‌ریخت

در این حالت، مترجم با چالش چندانی مواجه نخواهد بود؛ چراکه هر تغییری در صورت بیان (دال)، به همان نسبت موجب تغییر در صورت محتوا (مدلول) خواهد

1. Umberto Eco
2. Roland Barthes

بود. نمودار متناظر با این نظام، از منظر سبک‌شناسی زیلبربرگ^۱، دارای سبک کنشی^۲ است. یعنی فرایندی برنامه‌محور و همراه با رشد یکنواخت و تدریجی است. مترجمان متون دینی معمولاً خود را مکلف به استفاده از این نوع نظام ارزشی می‌دانند.



نمودار ۱. نظام ارزشی هم‌ریخت

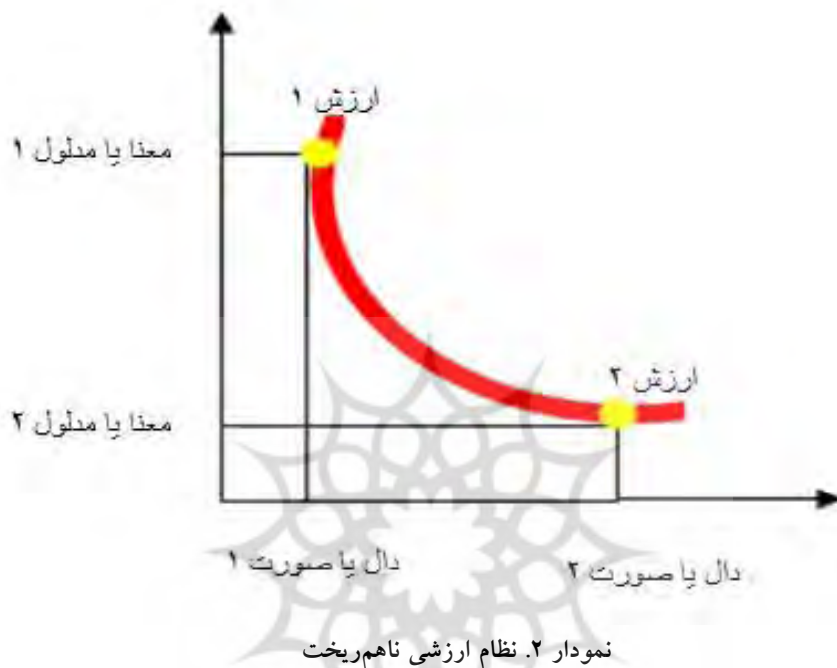
این نمودار مبین ناهمزیستی «نسبی» بین نشانگی prophet در متن مبدأ با نشانگی «پیامبر» در متن مقصد است.

۲.۲.۴. نظام ارزشی ناهم‌ریخت

در این حالت، کمینه تغییرات در صورت بیان (دال) در زبان مقصد، منجر به بیشینه فاصله از صورت محتوا (مدلول) در زبان مبدأ خواهد شد. به عبارتی، در کمینه گستره صورت بیان، ناگهان صورت محتوا دچار بیشینه فشاره تغییرات می‌شود و از همین رو با رشد عاطفی ناگهانی و شوک معنایی همراه خواهد بود. در این حالت مترجم، به واسطه عدم تقارن بین دامنه معانی متن مبدأ با مقصد، در چالش فضای گفتمان تنشی قرار می‌گیرد. نمودار متناظر با آن از منظر سبک‌شناسی زیلبربرگ، دارای سبک شوشی^۳ است. در ترجمه‌های متون شعری به واسطه چیرگی قطب‌های مجازی

1. Zilberberg
2. mode of actionality
3. etat [Fr]

و استعاری در متن مبدأ و عدم انطباق آن با قطب‌های استعاری و مجازی زبان مقصد معمولاً دارای نظام ارزشی غالب از نوع نظام ارزشی ناهم‌ریخت می‌باشند.



نمودار ۲ مبین نظام ارزشی ناهم‌ریخت است که متناظر با نظام معنایی واگرا، رابطه دال و مدلولی را از زبان مبدأ با شیوه‌های حذف، تقلیل و استعلا ضمن دگرگونی به زبان مقصد، منتقل می‌کند.

مترجم در چالش ترجمه متون واگرا برای کاستن فاصله صورت (دال) در دستگاه رمزگان مقصد و محتوای متن در دستگاه رمزگان مبدأ به سه شیوه متوسل می‌شود: ۱. حذف معنایی؛ ۲. تقلیل معنایی؛ ۳. استعلا معنایی. اگر صورت (دال) مبدأ معادلی به‌لحاظ صورت (دال) در زبان مقصد داشته باشد، اما مدلول‌های این دو صورت با هم در تناظر کامل قرار نگیرند، ناهم‌ریختی نسبی خواهد بود، اما اگر به‌لحاظ صورت نیز معادلی در زبان مقصد وجود نداشته باشد و مترجم به معادل‌سازی متوسل شود، ناهم‌ریختی مطلق روی خواهد داد.

۳. روش پژوهش

۳.۱. معرفی و خلاصه داستان

هرچند جبران، کتاب پیامبر را به عنوان یک غیرانگلیسی‌زبان اما به زبان انگلیسی نوشته، این مسئله از بلاغت و فصاحت اثر او نکاسته است. جبران تنها ادیب غیرانگلیسی‌زبان که به زبان انگلیسی آثار ادبی برجسته خلق کرده نیست. پیش از او نیز جوزف کنراد لهستانی با *لرد جیم، قلب تاریکی* و ... آثار ماندگاری در ادبیات انگلیسی خلق کرده بود و افراد دیگری نیز با شهرت کمتر از این دو وجود دارند که این گونه بوده‌اند. البته نباید از نظر دور داشت که خانم ماری هاسکل و دیگر دوستان و دستیاران آمریکایی جبران، آثار انگلیسی‌زبان او را چندین بار ویرایش و تصحیح می‌کردند تا برای چاپ آماده شود. با این همه، نوشته‌اند جبران پنج سال تمام با سرایش و بازنویسی‌های پیاپی پیامبر دست به گریبان بود. زبانی که جبران در کتاب پیامبر به کار می‌گیرد، زبانی باشکوه اما ساده و روان است و با آهنگی یکنواخت، خواننده را در خلسه‌ای رازآگین فرو می‌برد. او ساده سخن می‌گوید؛ چراکه در میان مخاطبانش مردم عادی نیز بسیارند. اما این ساده‌گویی چیزی از زیبایی و شاعرانگی کلامش نمی‌کاهد. با این توصیف‌ها، حتی برای آنان که زبان مادریشان انگلیسی نیست، متن کتاب چندان دشوار و سنگین به نظر نمی‌رسد و بدیهی است که اگر کسی بتواند پیامبر را به زبان اصلی آن بخواند لذت دوچندانی از خواندن آن خواهد برد.

مصطفی پیامبری فرزانه است که دوازده سال پیش از آغاز داستان، با یک کشتی به جزیره اورفالیس می‌آید. پس از یک دوره دوازده‌ساله با بازگشت کشتی، پیامبر از چشم انتظاری در می‌آید. کل اثر پیامبر، در واقع گفتگوهای پایانی المصطفی در هنگام وداع است با مردمی که کنجکاوانه و حزن‌آلود برای وداع با او در میدان اصلی شهر، در جنب معبد تجمع کرده‌اند. هر فصل از این اثر، به جز دو فصل آغاز و پایان، گفتگویی است که با پرسش یکی از نمایندگان اقشار صنفی مختلف آغاز می‌شود و مصطفی به آن پاسخی حکیمانه می‌دهد. شخصیت کلی او و نام مصطفی، آمیزه‌ای از پیامبر اسلام و حضرت مسیح است. مصطفی لقب پیامبر اسلام است و سخنان

مصطفی به کلام عیسی مسیح در حلقهٔ حواریونش مانسته است. مصطفی در اثر جبران خلیل جبران، به معنای عام «برگزیده» است اما عنوان کتاب با نام پیامبر ایجاد بینامتنیت می‌کند. شخصیت مصطفی در اثر مذکور دارای تفکری جهان‌شمول و فرامرزی است اما با هویتی نسبتاً شرقی. اثر پیامبر مانند خالقش، یعنی مانند خلیل جبران، محل التقای دو فرهنگ مسیحی و فرهنگ اسلامی است.

پیامبر اثری است دربارهٔ لحظهٔ نه‌گسست مصطفی. مصطفی شادمان از بازگشت کشتی است، اما دل‌کندن از مردمی که دوازده سال با آن‌ها زیسته و از نگاه آنان نیز مصطفی «چون جانی بوده که در میان آن‌ها خرامیده و سایه‌اش نوری بوده بر چهره‌هایشان» بسیار دشوار می‌نماید. اما مصطفی ناگزیر است از رفتن، پس مدتی در میان مردم می‌ماند. با آن‌ها هم‌کلام می‌شود و برایشان میراثی از راهنمایی می‌گذارد. «عشق»، «زناشوئی»، «کودکان»، «داد و دهش»، «خور و نوش»، «کار»، «شادی و اندوه»، «خانه»، «جامه»، «داد و ستد»، «گناه و کیفر»، «قانون»، «آزادی»، «خرد و احساس»، «خودشناسی»، «آموختن»، «دوستی»، «گفتار»، «زمان»، «نیک و بد»، «نیایش»، «خوشی»، «زیبائی»، «دین»، و «مرگ» موضوعاتی هستند که جدا جدا در هر گفتگویی مورد پرسش واقع می‌شود و او با فرزاندگی پاسخ می‌گوید. پیامبر اگرچه دیدگاه‌هایی کمال‌طلبانه و آرمان‌گرا دارد، از واقعیات فاصله نمی‌گیرد. او عشق را با جملاتی آرمان‌گرایانه توصیف می‌کند، اما جایی هم برای عشق‌های زمینی باقی می‌نهد و آن را انکار و تقبیح نمی‌کند. به‌همین ترتیب، وقتی دربارهٔ زناشوئی کلام می‌راند، بر استقلال شخصیت افراد در عین با هم بودن و عشق ورزیدن تأکید می‌کند. او دربارهٔ هرچه سخن می‌گوید، چیزی فراتر از ظواهر را در نظر می‌گیرد. کلماتش فراتر از مرزها، فراتر از زمان‌ها و فراتر از مکان‌هاست. اگرچه با مردم «اورفالس» سخن می‌گوید، خطابش فقط با آنان نیست. او در حقیقت با تمام مردم دنیا سخن می‌گوید و در حرف‌هایش چیزی یافت نمی‌شود که او را به ملت و فرهنگی خاص منتسب کند. پیامبری که گفتمان‌ش در اشتراک تمام سپهرهای نشانه‌ای قرار گرفته است. همین ویژگی است که به سخن جبران، در نیویورک و بیروت جذابیتی یکسان می‌بخشد و

پیامبر را مبدل به چهره‌ای جهانی می‌کند. او از اینکه در روزگار نیشخندزنان، یک ایدئالیست باشد بیم نداشته و در جایی که دیگران سرسپرده زیرکی افسونگران می‌شوند، از پرداختن به حقایق ساده نهراسیده است.

۲.۳. روش گردآوری داده‌ها

عنوان هر فصل، به‌عنوان مرز فصول، به‌لحاظ نشانه‌معناشناسی ساختار روایت، نقشی تعیین‌کننده در تداعی معانی در ذهن گفته‌یاب و شکل‌گیری پیش‌فرض‌ها دارد؛ چراکه «عنوان» اگرچه اسیر بافت کلی اثر است، به هر حال نشانه‌ای است که هنوز با قيود جمله و پاراگراف محدود و مهار نشده است. لذا سیالیت و تداعی آزاد بیشتری را در فرایند معناسازی ایجاد می‌کند تا نشانه‌ای که اسیر بافت جمله شده است. در واقع، عنوان یک فصل، خودش لنگری بر تمام فصل است. از این رو در ابتدا، ترجمه عناوین فصول، به‌لحاظ نشانه‌معناشناختی گفتمانی، در محور همنشینی با سایر عناوین فصول دیگر و نیز در محور جانشینی با مقایسه عنوان‌های بالقوه‌ای که می‌توانستند انتخاب شوند، به‌صورت ویژه بررسی و نقش آن در شکل‌گیری و تغییرات معنایی واکاوی می‌شود؛ سپس به بررسی نشانه‌معناشناختی چگونگی شرایط انتقال معنا در چارچوب نظام هم‌گرایی و واگرایی به فاصله معنایی بین متن فصول در ترجمه الهی قمشه‌ای در زبان مقصد و متن اصلی پیامبر، اثر جبران خلیل جبران، در زبان مبدأ پرداخته می‌شود. در همین راستا، با مشخص کردن نظام‌های ارزشی هم‌ریخت و ناهم‌ریخت معنایی در سپهر نشانه‌ای ترجمه مذکور، چگونگی ایجاد شرایط انفصال و اتصال گفتمان را از طریق دو محور فشاره و گستره مورد تفحص و تبیین قرار می‌دهیم و هر کجا که ضروریات چارچوب نظری ایجاب کند، شواهدی از متن پیکره، به‌صورت تصادفی برگزیده و به‌عنوان شاهد ادعا، ذکر خواهیم کرد.

۴. نتایج و بحث

۴.۱. تحلیل نام‌گذاری فصل‌ها

نام هر فصل همزمان دارای دو رابطه‌ی اتصالی و انفصالی با خود آن فصل است. کانت به این رابطه‌ی متناقض «پارِگون»^۱ می‌گوید. برخلاف کانت، این پژوهش قائل به وجه انفصالی نام‌های هر فصل، در قبال کل متن، نیست؛ چراکه اگر هر فصل را یک کلان‌نشانه در نظر بگیرید، کل اثر، به‌مثابه‌ی متن، از هم‌نشینی این کلان‌نشانه‌ها (این فصل‌ها) پدید آمده است و نام هر فصل، به‌مثابه‌ی دال، و خود هر فصل، به‌مثابه‌ی مدلول آن نشانه، به‌شمار می‌آید.

مترجم به‌لحاظ نشانه‌معناشناختی برای انتقال معنای هر فصل، به‌عنوان یک کلان‌نشانه‌معنا، ملزم به امانت‌داری وجه نشانه‌ای متن مبدأ است. یکی از ملزومات امانت‌داری وجه نشانه‌ای متن، حفظ ارتباط نام هر فصل، به‌مثابه‌ی دال (صورت بیان)، و خود فصل، به‌مثابه‌ی مدلول (محتوای بیان) است. شیوه‌ی نام‌گذاری اولین و آخرین فصل از منظومه‌ی پیامبر (۱۹۹۵) با نام‌گذاری تمام فصول میانی آن، تفاوت دارد؛ چراکه به‌جز این دو فصل، نام‌گذاری بقیه‌ی فصول با حرف اضافه‌ی on آغاز می‌شود. این تفاوت در محور هم‌نشینی نام‌گذاری فصل‌ها، مبین تفاوت محتوای این دو فصل است. این دو فصل ابتدایی و انتهایی به معرفی و تودیع پیامبر، آمدن و رفتن کشتی، نیز طلوع و غروب خورشید می‌پردازد و برخلاف دیگر فصل‌ها که در خصوص موضوعاتی مانند خوراک، عشق، دادوستد، و... بودند، درباره‌ی پاسخ به موضوع خاص مطرح‌شده پرسشگران نیست. از آنجا که رعایت این تفاوت در نام‌گذاری‌های ترجمه‌ی قمشه‌ای (۱۳۸۷) لحاظ نشده است، مترجم با استفاده از شگرد «تقلیل معنایی» این اختلاف را در سطح هم‌نشینی فصول نادیده گرفته است، درحالی‌که اگر حرف اضافه‌ی «از» را برابرنهاد on قرار می‌داد یا از حرف اضافه‌ی «درباره» استفاده می‌کرد، علاوه بر رعایت «هم‌گرایی ترجمه» و به‌کارگیری «نظام ارزشی هم‌ریخت»، می‌توانست این اختلاف

1. parergon

تعمدی در نامگذاری فصول را که مبین محتوای آن فصول بوده است، برجسته نماید. برای نامگذاری فصل نخست، الهی قمشه‌ای ترکیب «بازگشت کشتی» را در محور جانشینی به‌عنوان برابر نهادی برای the coming of the ship انتخاب کرده است. محتوای فصل نخست خبر از آمدن کشتی‌ای است که پیامبر را یک‌بار قبلاً به آن سرزمین آورده است و پس از گذشت دوازده سال دوباره کشتی آمده است تا او را با خود ببرد. دامنه معنایی مصدر مرخم «بازگشت» علاوه بر در داشتن دامنه معنایی مصدر «آمدن» حاوی گسترش دامنه مدلولی (تکثیر محتوای بیان) نیز می‌باشد، چراکه در فرهنگ اسلامی، «بازگشت به جایی که از آنجا آمده‌ایم» و «انا لله و انا الیه راجعون» را به مجموعه مدلولات آن نشانه می‌افزاید. همچنین اشاره‌ای دارد به مرحله چهارم از اسفار اربعه ملاصدرا مبنی بر «السفر فی الخلق، بالحق». در اسفار اربعه، عارف پس از اینکه به سوی خدا می‌رود و خود را نجات می‌دهد، دوباره به سوی خلق رجعت می‌کند و این بار در میان خلق می‌آید تا با نجات مردم به سوی خدا بازگردد. بنابراین قمشه‌ای در چارچوب «نظام معنایی واگرا» از شگرد «استعلای معنایی» برای ترجمه استفاده کرده است. در حالی که اگر از مصدر «آمدن» به جای مصدر مرخم «بازگشت» استفاده می‌کرد، ترجمه‌ای نظیر به نظیر و در چارچوب «نظام معنایی هم‌گرا» و با «نظام ارزشی هم‌ریخت» ایجاد کرده بود. قمشه‌ای می‌توانست به جای «بازگشت»، از مصدر «رسیدن» نیز در چارچوب «نظام معنایی واگرا» استفاده کند. در آن صورت، بر خلاف مصدر مرخم «بازگشت»، مفهوم «تکرار» و «دوباره آمدن» در دامنه مدلول‌های مصدر «رسیدن» قرار نداشت اما در عوض، مفهوم «انتظار» از دامنه مدلول‌های مصدر «رسیدن» به متن مذکور افزوده می‌شد؛ چراکه «رسیدن» با فاعلی به‌کار می‌رود که مخاطبی در انتظار آمدنش به سر می‌برد. مفهوم «انتظار» نیز از مفاهیم فرهنگ اسلامی است که در محور همنشینی با دال «کشتی»، به‌مثابه مفهوم عرفانی و اسلامی «سفینه‌النجات»، تقویت می‌شود. پس «رسیدن کشتی» نیز به گونه‌ای دیگر، می‌توانست «استعلای معنایی» را در چارچوب «نظام معنایی واگرا» رقم بزند. قمشه‌ای در اکثر عناوین فصل‌هایی که به‌صورت یک کلمه منفرد (بدون مضاف‌الیه یا بدون

عطف) مانند «عشق»، «کار»، «قوانین»، «آزادی»، «آموختن»، «دوستی»، «گفتن»، «زیبایی»، «مرگ» ترجمه کرده است، از چارچوب نظام معنایی هم‌گرا و نظام ارزشی هم‌ریخت پیروی کرده است؛ اما در نام‌گذاری‌های ترکیبی (ترکیب مضاف‌الیهی یا ترکیب عطفی) مثل «دهش و بخشش»، «پارچه‌ها و لباس‌ها»، «خانه و کاشانه»، «سود و سودا و بیع و شرا»، «رنج و محنت»، «پیوند زناشویی»، «بازگشت کشتی» معمولاً از چارچوب نظام معنایی واگرا استفاده کرده است. یعنی، همگونی واجی (واج‌آرایی) و همگونی ساختاری نام‌گذاری‌ها را به ترجمه تحت‌اللفظی ترجیح داده است. به عبارت دیگر، همان‌گونه که برای برابر نهاد ترکیباتی مانند:

eating and drinking, joy and sorrow, buying and selling, crime and punishment, reason and passion, good and evil, self-knowledge, coming of the ship

از ترکیبات دوکلمه‌ای استفاده کرده است، به‌طور مشابه، برای عناوین تک‌کلمه‌ای زبان مبدأ نیز برابر‌نهادی به‌صورت ترکیبات دوکلمه‌ای (در زبان مقصد) استفاده کرده است. از همین رو، در ترجمه *houses, giving, clothes, pain, pleasure, religion* نیز همچنان به حفظ سیاق ترکیب دوکلمه‌ای «خانه و کاشانه»، «دهش و بخشش»، «پارچه‌ها و لباس‌ها»، «رنج و محنت»، «لذت و عشرت»، «دین و دیانت» وفادار باقی می‌ماند. *clothes* دالی با دو مدلول «لباس‌ها» و «پارچه‌ها» است. بنابراین به‌جز ترکیب عطفی «پارچه‌ها و لباس‌ها» که برابر‌نهاد دال دو مدلولی *clothes* می‌باشد، بقیه ترجمه‌های دوکلمه‌ای اخیر می‌توانست به‌صورتی هم‌گرا، صرفاً به‌صورت تک‌کلمه‌ای ترجمه شود. مثلاً می‌توانست در ترجمه *houses* به‌جای «خانه و کاشانه» صرفاً یکی از واژگان «خانه» یا «کاشانه» را استفاده کند. از طرفی علامت جمع را، به‌خاطر حسن‌همنشینی (همگونی با سایر عناوین)، نادیده گرفته و بدین ترتیب از روش «حذف» برای ترجمه «واگرای» خود بهره برده است. گاهی در ترجمه بعضی عناوین، نه‌تنها معنا استعلا نیافته است بلکه قمشه‌ای صرفاً با تحریف و تقلیل معنایی دست به ترجمه‌ای واگرا زده است. مثلاً در فصلی با عنوان *teaching* آموزگاری از پیامبر درخواست می‌کند درباره «آموزش» چیزی به آن‌ها بیاموزد. پیامبر جواب می‌دهد:

«هیچ کس نمی‌تواند به شما چیزی بیاموزد مگر اینکه...». همان‌گونه که از فحوای پاسخ پیامبر بر می‌آید و با توجه به شغل «آموزگار» که در رابطه با «یاد دادن» است، بهتر بود teaching با روشی هم‌گرا به «آموزش دادن» ترجمه می‌شد، نه به «آموختن»؛ چراکه «آموزش دادن» در گُنه خود عملی است که با فاعلی به نام «آموزگار» تداعی می‌شود، اما وقتی قمشه‌ای آن را به «آموختن» ترجمه می‌کند فاعل به «طلبه» در جستجوی علم بدل می‌شود. یعنی در «آموزش دادن» توجه به فعلی است که یک آموزگار انجام می‌دهد ولی در «آموختن» توجه به فعلی است که یک شاگرد انجام می‌دهد؛ لذا عنوانی موسوم به «آموختن» با فحوای خود فصل همخوانی ندارد و ترجمه قمشه‌ای در این جا، دچار تحریف و تقلیل معنایی شده است و نظام ارزشی حاکم بر ترجمه‌اش به «ناهم‌ریختی مطلق» انجامیده است. به نظر می‌آید قمشه‌ای به همخوانی موسیقایی تلفظ عناوین در محور همنشینی بیش از معنای منفرد هر عنوان توجه داشته است؛ چراکه ساختار فعل مرکب «آموزش دادن» یا «یاد دادن» شبیه به هیچ یک از عناوین دیگری نیست که قمشه‌ای ترجمه کرده است، لذا سیاق «فعل مرکب» را کنار می‌گذارد و «آموختن» را که مصدری ساده است و مشابه است با عنوان «گفتن»، «خوردن» و... ترجیح می‌دهد. گاهی این قدر اهمیت موسیقی عناوین برای مترجم بالا می‌رود که برای «واج‌آرایی» به «اطناب» روی می‌آورد. برای مثال، عنوان «سود و سودا، بیع و شرا» را قمشه‌ای برابر نهاد buying and selling قرار داده است. قمشه‌ای در سراسر ترجمه‌اش ترجیحش را بر استفاده از اصطلاحات عرفانی بنا نهاده است. مثلاً به جای «خود» از «نفس» تاجایی که ممکن باشد استفاده می‌کند. از همین رو در شیوه عنوان‌گذاری‌های فصول کتاب نیز همچنان علاقه‌مندی به ایجاد بینامتنیت از طریق به‌کارگیری اصطلاحات عرفانی را حفظ می‌کند. مثلاً «معرفت نفس» را در ترجمه self-knowledge به‌کار می‌برد، نه اصطلاح روان‌شناختی «خودآگاهی» را. همین‌طور است انتخاب عناوین «عقل و عشق»، «رنج و محنت» و...

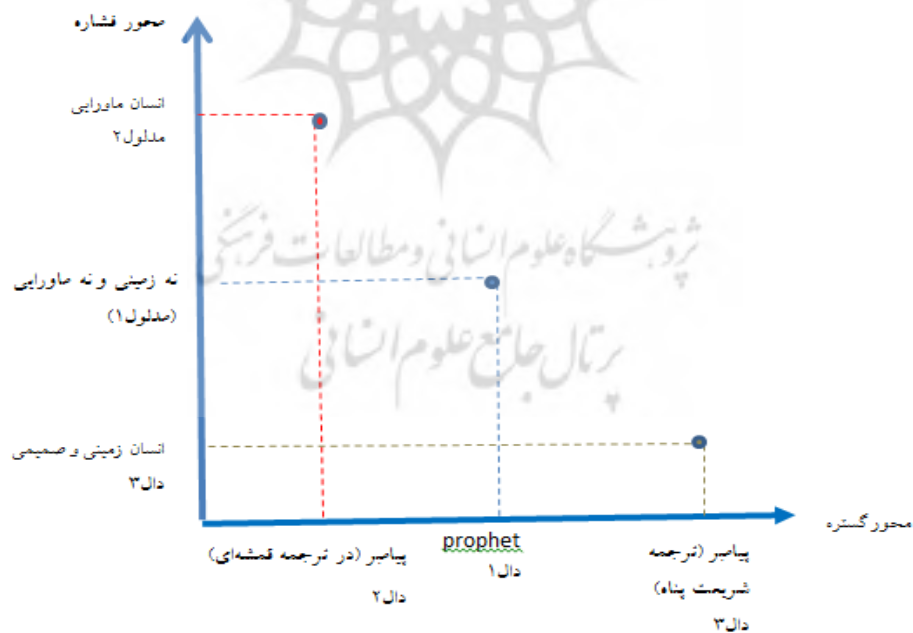
۲.۴. بررسی انتقال ویژگی‌های سبکی

لحن و زبان: لحن بیان نسخه اصلی جبران خلیل جبران، ساده و روان است اما به چهار دلیل قمشه‌ای از لحن و زبان فخیم ادبی در ترجمه استفاده کرده است.

۱. انتظار مخاطب از لحن پیامبرگون این است که به‌خاطر قدسی و ماورایی بودن، با زبان عامه تفاوت داشته باشد، نه اینکه عادی و نزدیک به محاوره باشد. لحن محاوره و عادی، پیامبر را در سطح دوستی صمیمی و هم‌تراز با خود ما تقلیل داده است، در حالی که فحوای پی‌رنگ، شخصیت پیامبر را متفاوت از بقیه و به‌صورت پیری نمایش می‌دهد که کارگشای ابهامات مهم بشری است. ترجمه قمشه‌ای توانسته است آن را به لحن خدای‌گونه و برتر از عموم، استعلا دهد:

It is when you give of yourself that you truly give.

ترجمه الهی قمشه‌ای: بخشش حقیقی آن است که از وجود خود به دیگری هدیه کنی (جبران خلیل جبران، ۱۳۸۷، ص. ۳۷).



نمودار ۳. نشانگی prophet در متن مبدأ با نشانگی «پیامبر»

نمودار ۳ مبین ناهم‌زیستی «نسبی» بین نشانگی prophet در متن مبدأ با نشانگی «پیامبر» در متن مقصد است. در متن اصلی لحن و بافت کلام «پیامبری نه‌چندان زمینی و نه‌چندان ماورایی» را به ذهن متبادر می‌کند، اما در ترجمه الهی قمشه‌ای لحن و بافت کلام «پیامبری ماورایی» با کلامی فرازمینی را متبادر می‌کند. لذا احساس خواننده از «پیامبرگونگی» شخصیت اصلی ترجمه مذکور، بیش از حس «پیامبرگونگی» شخصیت اصلی در متن انگلیسی خلیل جبران است. به عبارت دیگر ترجمه قمشه‌ای، در جهت افزایش فشاره باعث استعلای معنایی «پیامبر» شده است، در حالی که ترجمه‌ای عامیانه، پیامبر را با ویژگی‌های یک انسانی زمینی و دوستی صمیمی به ذهن خواننده متبادر می‌کند و در قالب نظام ارزشی ناهم‌ریخت نسبی به‌سوی تقلیل معنایی سوق پیدا می‌کند.

۲. در زبان فارسی روایتی که با واژگان غیرادبی و بدون ابهام شاعرانه و به‌صورتی رئال ارائه داده شود، موزون و منظوم تلقی نمی‌شود و ارزش ادبی ژانر را تنزل می‌دهد؛ ۳. لحن عارفانه و صوفیانه در زبان فخیم مقبول‌تر می‌افتد تا لحن عادی؛ ۴. در داستان تاریخی، لحن فخیم و شاعرانه، توهم دور بودن زمان رخدادهای داستان را برای مخاطب ایجاد می‌کند و بدین ترتیب با فاصله گذاشتن وقایع داستان از زمان حال، باورپذیری را زیاد می‌کند. لذا قمشه‌ای از نظر لحن با بهره‌گیری از شگرد «استعلای معنایی» رو به‌سوی نظام ارزشی ناهم‌ریخت نهاده است.

۴. ۳. انسجام کلام

متن و زبان قمشه‌ای یکدست و دارای انسجام است. در سه مورد درخواست نمایندگان اصناف از پیامبر، به‌صورت پرسشی و همراه با منادای master صورت پذیرفته است و در بقیه موارد به‌صورت امری و بدون خطاب. قمشه‌ای سیاق و چینش دستوری پرسشی و امری درخواست‌ها را در چارچوب نظام ارزشی هم‌ریختی محفوظ داشته و ضامن نظام معنایی هم‌گرای متن شده است.

برابرنهاد «پیر خردمند» یا «حکیم» برای master حافظ انتقال رابطه استادشاگردی از متن مبدأ به متن مقصد است. شاید رعایت جایگاه استاد و شاگردی در گفتمان

المیترا محلی از اعراب نداشته باشد؛ چراکه در سراسر گفتمان‌های المیترا، به‌ویژه در فصل آخر، رابطه عشق و شوش در نگاهی است که المیترا به مصطفی دارد. این گفتمان عاطفی و وضعیت شوشی، قاعداً باید وضعیت آستانه‌ای پیامبر را که بین رفتن و نرفتن در تردید قرار دارد، تضعیف کند. یعنی وضعیت شوش باید علی‌الاصول «گفتمان سفر» را برای پیامبر تضعیف کند. از سویی دیگر، نشانه «پیر خردمند»، به‌عنوان پارادایمی از گفتمان «عرفان ایرانی»، نقش «پادگفتمانی» را ایفا می‌کند. این پادگفتمان بیانگر نیروی «خرد» و نیروی «بینش عرفانی» پیری است که مبتنی بر گذشته تنومند تذهیب نفس اوست و آن پیشینه می‌تواند برای جبران تضعیف کنونی گفتمان سفر وارد کارزار شود تا این پادگفتمان عرفانی، کفه ترازو را به نفع بُعد عرفانی مصطفی سنگین کند و منجر به عدم غلبه شوش بر کنش او شود، در حالی که معادل‌سازی «استاد» قدرت پادگفتمان شدن و جبران آن گفتمان تضعیف‌شده را ندارد. بنابراین قمشه‌ای با ترجمه «پیر خردمند» برای master بار دیگر در چارچوب نظام واگرا، به‌سمت نظام ارزشی منسجم حرکت کرده است.

در کل، ترجمه قمشه‌ای مبتنی بر نظام واگراست. البته گاهی نیز به‌دلیل عدم درک معنای ضمنی متن اصلی، مجبور به استفاده از هم‌گرایی شده و این ابهام معنا از طریق ترجمه مبتنی بر هم‌گرایی به سپهر زبان مقصد منتقل شده است، مانند

You were born together, and together you shall be forevermore.

شما با هم زاده شدید و باید که پیوسته با هم باشید (خلیل جبران، ۱۳۸۷، ص.

۳۳).

ترجمه هم‌گرایی فوق در به دنیا آمدن همزمان یک زوج زناشویی، با تجربه زیسته ما همخوان نیست؛ چراکه زن و شوهر معمولاً با هم به دنیا نمی‌آیند.

به‌طور مشابه در the newly born of its mother's milk ارجاع ضمیر its در زبان مبدأ به «گوسفند»، به‌عنوان حیوان دلالت داشته است، در حالی که در زبان مقصد این ارجاع با جایگذاری نادرست به «نوزاد انسان» تغییر معنا داده است. لذا با اینکه ترجمه لفظ‌به‌لفظ انجام شده است، نظام ارزشی حاصل ناهم‌ریخت و همراه با تقلیل

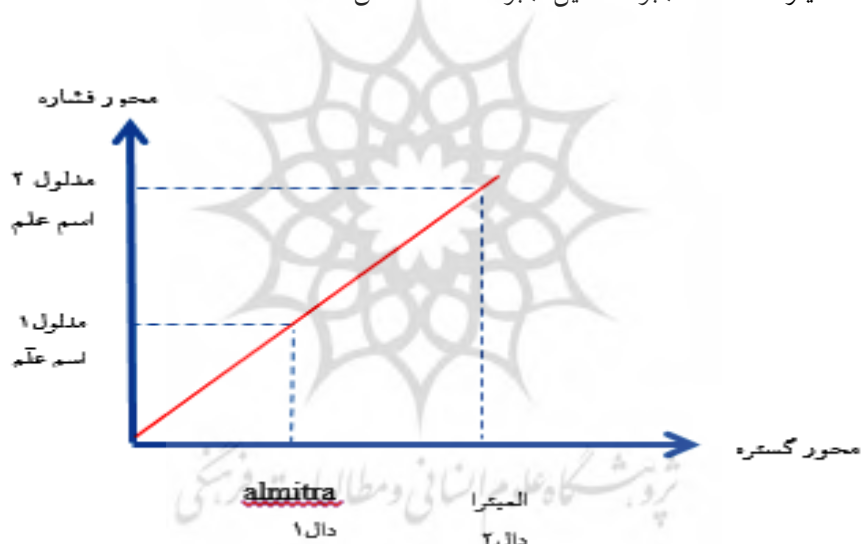
و تحریف معنا می‌باشد. یا مثلاً دو اسم خاص «مصطفی» و «المیترا» در نسخه انگلیسی با حرف تعریف عربی «ال» نوشته شده‌اند، اما قمشه‌ای در ترجمه‌اش «ال» را برای یکی از این اسامی خاص حفظ کرده است و برای دیگری «ال» را حذف کرده است (یعنی برای یک ساختار دستوری یکسان و در شرایط بافتی یکسان، مترجم از دو گونه ترجمه هم‌گرا و واگرا در یک متن واحد استفاده کرده است).

AL Mustafa the chosen and beloved...

مصطفی که نامش معنی برگزیده و محبوب داشت... (جبران خلیل جبران، ۱۳۸۷، ص. ۲۳).

Then said Almitra...

آنگاه المیترا گفت... (جبران خلیل جبران، ۱۳۸۷، ص. ۲۹).



نمودار ۴. رابطه نشانگی دال *almitra* با مدلولش

رابطه نشانگی دال *Almitra* با مدلولش در زبان مبدأ تحت یک نظام معنایی هم‌گرا قرار دارد و با یک نظام ارزشی هم‌ریخت تبدیل به رابطه نشانگی دال «المیترا» با مدلولش در زبان مقصد می‌شود. نسبت فشاره به گستره در زبان مبدأ با نسبت فشاره به گستره در زبان مقصد یکسان است.

۴. ۴. لنگرهای تفسیری

برای انتقال معنا حاشیه‌نویسی‌هایی که قمشه‌ای در قالب اشعاری از مولانا و حافظ و... انجام داده است، بر وجه تفسیری ترجمه لنگر می‌اندازد. این تفسیرگرایی در محور جانشینی نیز انتخاب واژگان قمشه‌ای را متأثر ساخته است.

در ترجمهٔ *talking* از عبارت «حرف و گفت و صوت» استفاده کرده است و علاوه بر این، عبارت مذکور را با حروف سیاه پررنگ، برجسته کرده است تا غیرمستقیم وام‌گیری این اصطلاح عرفانی را از مولوی گوشزد کند و در قالب ترجمه، تلمیحی بزند به بیت زیر:

حرف و گفت و صوت را بر هم زخم/ تا که بی این هر سه با تو دم زخم
قمشه‌ای با انتخاب این اصطلاح، سعی کرده متن را با عرفان ایرانی پیوند دهد و لذا از شگرد واگرا و «نظام ارزشی ناهم‌ریخت» برای استعلای ترجمه استفاده کرده است.

And then a scholar said "Speak of talking."

آن‌گاه دانشمندی گفت: ای دانای روزگار از حرف و گفت و صوت سخن بگوی
(جبران خلیل جبران، ۱۳۸۷، ص. ۷۵).

۴. ۵. آرایه‌های ادبی

در سراسر ترجمهٔ قمشه‌ای علاقه‌مندی به ایهام‌های مبتنی بر اصطلاحات عرفانی و تلمیحات تاریخی، بیش از ایهام‌های صرفاً زیبایی‌شناختی ادبی (نظیر ایهام‌های اشاری، ایهام‌های کنایی و...) به چشم می‌خورد. مثلاً وی در اصطلاح «حرف و گفت و صوت» با اشاره به قانون عرفانی «سکوت»، تلمیحی عرفانی می‌آورد نه صرفاً ایهامی زیبایی‌شناختی. قمشه‌ای هیچ اصراری ندارد بر اینکه بین «حلقهٔ زنجیر» و «حلقهٔ چشم» پیوند زیبایی‌شناختی ادبی (ایهام اشاری) برقرار کند و گرنه می‌توانست از ترجمه‌هایی شبیه به این جمله استفاده کند: «هرچند که حلقهٔ چشمان آن زنجیر در آفتاب می‌درخشند و حلقهٔ چشمان شما را خیره می‌کنند»، اما او، به‌دور از ایهام‌های صرفاً ادبی، از ترجمه‌ای هم‌گرا استفاده کرده است.

In truth that which you call freedom is the strongest of these chains, through its links glitter in the sun and dazzle your eyes.

به حقیقت آنچه را که شما آزادی می‌خوانید محکم‌ترین این زنجیرهاست. هرچند که حلقه‌های آن زنجیر در آفتاب می‌درخشند و چشم شما را خیره می‌کنند (جبران خلیل جبران، ۱۳۸۷، ص. ۶۴).

قمشه‌ای برای زیباسازی کلام علاوه بر «اضافه استعاری» (مثل «نفس زندگی» و «دست زندگی» و «جامه غرور»، «بال‌های خیال» و...) به‌کرات از «اضافه اقترانی» کمک می‌گیرد. در ترکیب «اضافه اقترانی» بار معنی روی مضاف است و مضاف‌الیه اسمی است که مضاف با آن قرین و همراه است. مثل «یوغ اسارت» که به‌معنای «یوغی است که با اسارت همراه است». استفاده از بسامد بالای اضافه اقترانی شیوه‌ای است که از چشم بسیاری از مترجمان این اثر دور مانده است.

Assume no weight of gratitude lest you lay a yoke upon yourself and upon him who gives.

ترجمه قمشه‌ای: مبدا که بر گردن خود و گردن آن کس که شما را بخششی کرده است، یوغ اسارت نهید (جبران خلیل جبران، ۱۳۸۷، ص. ۳۹).

ترجمه شریعت‌پناهی: آگاه باشید که بار سنگین قدرشناسی را به دوش نکشید. مبدا که با این کار یوغی بر گردن خویش و بخشنده بیاندازید (جبران خلیل جبران، ۱۳۹۶، ص. ۶۴).

ترجمه مقصودی: زنه‌ار تا باری نباشی سنگین بر پشت خویش و بر دوش آنکه می‌بخشد (جبران خلیل جبران، ۱۳۸۰، ص. ۳۲).

ترجمه ریاحی: بار سپاسگزاری بر گردن مگیرید که مبدا بر خود و بر آن کس که می‌بخشد، یوغ بندید (جبران خلیل جبران، ۱۳۸۶، ص. ۱۹).

از همین دست می‌توان به اضافات اقترانی «شهوَت رفاه» جبران خلیل جبران، ۱۳۸۷، ص. ۵۰، «چشم شهود» (جبران خلیل جبران، ۱۳۸۷، ص. ۷۱)، «سکوت تنهایی» (جبران خلیل جبران، ۱۳۸۷، ص. ۷۱) و... اشاره کرد.

۵. نتیجه‌گیری

۵.۱. بررسی فرضیات

در این بخش با استناد به بحث‌هایی که در خصوص ترجمه الهی قمشه‌ای از کتاب پیامبر جبران خلیل جبران انجام شد و با توجه به نمودارهای مندرج، در چارچوب نظام نشانه‌معناشناختی به تأیید یا رد فرضیات مطرح شده می‌پردازیم.

۵.۱.۱. بررسی فرضیه اول

اولین پرسش پژوهش این بود: بر مبنای مکتب ساختگرایی در فرایند ترجمه، کدام یک از عناصر فرازبانی در جابه‌جایی مرزهای معنایی نقش برجسته‌ای دارد؟ این پژوهش با طرح این پرسش درصدد بود نقش عناصر فرازبانی را در شکل‌گیری معنا، به‌عنوان عنصری زبانی، نمایش دهد. بر همین اساس همان‌گونه که دیده شد، فرهنگ مهم‌ترین عنصر فرازبانی و موجد سپهر نشانه‌ای به‌شمار می‌آید؛ لذا ترجمه باید با توجه به سپهر نشانه‌ای زبان مقصد تبدیل‌ها و برابرنهادهای خود را در محور جانیشینی برگزیند و در صورت لزوم تغییر دهد. مثلاً با عنایت به نمودار ۳، مشخص می‌شود که مترجم با استفاده از انتخاب واژگان در محور جانیشینی و تغییرات نحوی جملات، لحن ساده و صمیمی پیامبر جبران خلیل جبران (در زبان مبدأ) را به لحن فخیم و ادبی پرطمطراق تغییر داده است. هدف از این تغییر لحن، این بوده است که نشانگی prophet را به‌گونه‌ای باورپذیر و مطابق با پیشینه فرهنگی اسطوره‌ای زبان فارسی وارد سپهر نشانه‌ای زبان مقصد کند. از همین رو با کمک تغییر لحن نشانه مذکور را، به‌عنوان پیامبری سری و ماورایی، برای خواننده باورپذیر می‌نماید. بنابراین پژوهش حاضر نشان می‌دهد لازمه انتقال معنا، در نظر گرفتن تعادل‌ها در بستر فرهنگ است. در واقع، با توجه به اشتراکات و افتراقات فرهنگی دو سپهر نشانه‌ای زبان مقصد و مبدأ، پدیده ترجمه تحقق می‌یابد. در ترجمه قمشه‌ای التفات به فرهنگ در بعد عرفانی بسیار مورد توجه واقع شده است.

۵. ۱. ۲. بررسی فرضیه دوم

پرسش دوم پژوهش این بود: روابط موجود میان دال‌ها و مدلول‌ها در هر یک از دو زبان، به چه نظام‌هایی طبقه‌بندی می‌شوند؟

این پژوهش دو نظام معنایی هم‌گرا و واگرا را بر هر متن حاکم می‌داند. نمودار ۴ چگونگی ترجمه واژه‌به‌واژه را تحت نظام معنایی هم‌گرا به نمایش درآورده است. نمودار مذکور مبین این است که مترجم برای ترجمه *almitra*، از برابر نهاد «المیترا»، با همان حرف تعریف «ال»، استفاده کرده است؛ بنابراین هر چقدر رابطه نشانگی دال و مدلول، در سپهر نشانه‌ای اولیه، تنگاتنگ‌تر باشد، متن ترجمه نیز تحت نظام معنایی هم‌گراتری قرار می‌گیرد.

از طرفی، اگر رابطه نشانگی دال و مدلول در سپهرهای نشانه‌ای نسبت به هم متباعد و فاصله‌دار باشد، هاله‌ای از معانی بر متن مستولی می‌شود و این باعث می‌شود مترجم نتواند تمامی این هاله معانی را از سپهر نشانه‌ای زبان مبدأ به سپهر نشانه‌ای زبان مقصد منتقل کند. به عبارتی دیگر، مترجم عناصر سپهر نشانه‌ای اولیه را نمی‌تواند به صورت تمام و کمال با عناصر فرهنگی‌ای با کارکرد گفتمانی و معاشناختی همسان، در سپهر نشانه‌ای دوم، جایگزین کند.

در ترجمه قمشه‌ای حضور هر دو نظام معنایی بسامد بالایی دارد. در برخی موارد عدم همخوانی نظام معنایی واگرای متن اصلی با نظام معنایی هم‌گرای متن ترجمه شده منجر به تغییر و حتی تهدید معنایی می‌شود، کما اینکه در فصل قبل به آن اشاره شد.

بنابراین دو نظام معنایی هم‌گرا و واگرا مبین چگونگی توزیع فشار معنایی نشانه در گستره فاصله دال و مدلول است. به عبارتی دیگر، نظام هم‌گرا فشار معنایی متراکم و نامنعطفی را بر گستره فاصله تنگاتنگ میان دال و مدلول تحمیل می‌کند در حالی که نظام معنایی واگرا فشار معنایی کمتر و سیالیت معنا را، در گستره فاصله متباعد دال و مدلول، ایجاد می‌کند. فشار بالای معنا در نظام هم‌گرا حاصل قطعیت معنا و حاصل رابطه نشانگی تنگاتنگ دال با مدلول است که مترجم را به ترجمه واژه‌به‌واژه سوق

می‌دهد. نظام‌های هم‌گرا متناظر با نظام رمزگان‌های قدرت بالابند. در نقطهٔ مقابل، فشارهٔ معنایی کم، حاصل عدم قطعیت معنا و حاصل رابطهٔ نشانگی متباعد و واگراست که مترجم را به‌سوی تغییر معنا سوق می‌دهد. نظام‌های معنایی واگرا متناظر با نظام رمزگان‌های قدرت پایین می‌باشند.

۵. ۱. ۳. بررسی فرضیهٔ سوم

پرسش سوم پژوهش این است: با توجه به کارکردهای دلالتی موجود در نظام‌ها در فرایند انتقال معنا، مترجم چگونه می‌تواند ضمن انعکاس این کارکردها در ترجمهٔ خود به هم‌ارزی میان متن اصلی و متن ترجمه دست یابد؟

در خصوص نظام هم‌گرا، ترجمه به‌صورت واژه‌به‌واژه میسر است، همان‌گونه که در نمودار ۴ دیده می‌شود. اما در خصوص نظام واگرا مترجم مجبور به توسل به سه رویکرد حذف، تقلیل و استعلا خواهد بود.

حذف حرف اضافهٔ on در ترجمهٔ عناوین فصول مبتنی بر نظام واگرایی است که با رویکرد حذف حاصل آمده است. همچنین در جایی دیگر، قمشه‌ای با افزایش قید مقدار «چندی» برای «مقدار زمان ماندن در خم» متن را در مجاورت صفت «ابدی»، به‌عنوان صفتی که مبین ماندن تا ابد در خم است، به‌جای سوق دادن متن به بازتولید معنایی، آن را دچار تناقض و تقلیل معنایی کرده است؛ چراکه یکی از این اصطلاحات مبتنی بر گستره و فشارهٔ کم است و دیگری مبتنی بر گستره و فشارهٔ زیاد است و اجتماعشان در یک نشانه امکان‌ناپذیر. در رویکرد تقلیلی، مترجم با تقلیل محتوای متن اصلی مدلول مورد نظر خود را بیان می‌کند. اگرچه این شیوه، بهتر از حذف کلی دال موجود در متن مبدأ از متن ترجمه شده موجود در زبان مقصد است، انتخاب مترجم حرفه‌ای نبوده و باعث از دست رفتن و اتلاف میزانی از اطلاعات متن اصلی می‌گردد.

در رویکرد استعلایی، مترجم نه‌تنها هیچ قسمتی از متن اصلی را در ترجمه حذف نمی‌کند بلکه، با رعایت جانب امانتداری آن را به‌گونه‌ای منطبق با فرهنگ و معیارهای جامعهٔ مقصد، به خواننده ارائه می‌نماید. در چنین صورتی است که اگرچه کار

ترجمه، به آسانی و به صورت هم‌گرا، رخ نداده است، باعث اعتلای آن گردیده و هیچ قسمتی از آن را نادیده نگرفته است. به کار بستن چنین شیوه‌ای، تنها توسط مترجمی حرفه‌ای ممکن است که با به‌کارگیری مهارت خوانش متن اصلی و گزینش خرده‌فرهنگ‌های مناسب و منطبق با جامعه مقصد، صورت می‌پذیرد.

۵. ۱. ۴. بررسی فرضیه چهارم

چهارمین پرسش پژوهش این بود: چگونه با توسل به دو رویکرد هم‌گرا و واگرا، می‌توان به کارکرد ارزشی ترجمه پی برد؟

در صورت همسویی عناصر دالی و مدلولی می‌توان به نظام ارزشی هم‌ریخت و در صورت عدم تقارن آن‌ها، به نظام ارزشی ناهم‌ریخت دست یافت. نظام ارزشی ناهم‌ریخت بر دو گونه است: ناهم‌ریخت مطلق و ناهم‌ریخت نسبی.

۵. ۲. نتیجه‌گیری

آنچه گفته شد مبین این بود که در فرایند ترجمه، همواره ریختارپذیری و ریختارگریزی، نشانه‌های سیستم رمزگانی را به سه شکل با یکدیگر در تعامل قرار می‌دهد:

۱. ریختارپذیری، نشانه‌ها را در همزیستی مسالمت‌آمیز با یکدیگر قرار می‌دهد که تحت عنوان «نظام ارزشی هم‌ریخت» از آن یاد می‌شود؛

۲. ریختارگریزی نشانه‌ها را در ناهمزیستی مطلق نسبت به هم قرار می‌دهد؛

۳. ریختارگریزی نشانه‌ها را در ناهمزیستی نسبی قرار می‌دهد. از موارد ۲ و ۳ به عنوان «نظام ارزشی ناهم‌ریخت» یاد می‌شود. عناصر هم‌گرا متن را در جهت همزیستی مسالمت‌آمیز و عناصر واگرا در جهت ناهمزیستی مطلق یا نسبی قرار می‌دهند.

به‌طور کلی هر کجا عناصر فرهنگ، به‌عنوان عناصری فرازبانی، در شرایط ناهم‌ریختی (گسست) قرار می‌گیرند، واگرایی گسترش می‌یابد و از آنجا که عناصر واگرا نشانگر سیالیت جریان معنایند، مسیر ارزشی ترجمه جریان معناگریزی یا

به تعبیری «ناهم‌ریختی» را طی می‌کند. ناهم‌ریختی در ترجمه متون ادبی و متونی که قطب استعاره و مجازی در آن برجسته است، امری ناگزیر است؛ اما در متونی نظیر متون علمی، نظام معنایی هم‌گرا ترجمه را به‌سوی هم‌ریختی (پیوست) سوق می‌دهد.

کتابنامه

- اکبری‌زاده، ف.، و محمصص، م. (۱۳۹۶). نشانه‌معناشناسی گفتمان تبلیغی موسی. جستارهای زبانی، ۸(۴۰)، ۲۹۳-۳۱۸.
- تسلیمی، ع. (۱۳۹۵). نقد ادبی. تهران: کتاب آمه.
- جعفری، ط. (۱۳۸۹). تحلیل و نمادپردازی پیامبر، نوشته جبران خلیل جبران، با توجه به کهن‌الگوهای یونگی. فنون ادبی، ۲(۲)، ۱۲۳-۱۳۴.
- خلیل جبران، ج. (۱۳۸۰). پیامبر. ترجمه مهدی مقصودی. مشهد: گل آفتاب.
- خلیل جبران، ج. (۱۳۸۷). پیامبر. ترجمه حسین الهی قمشه‌ای. تهران: روزنه.
- خلیل جبران، ج. (۱۳۸۸). پیامبر. ترجمه هرمز ریحانی و ناتالینا ایوانوا. تهران: پیکان.
- خلیل جبران، ج. (۱۳۹۷). پیامبر. ترجمه مهوش شریعت‌پناهی. تهران: فراروان.
- سوسور، ف. (۱۳۷۷). دوره زبان‌شناسی عمومی. ترجمه کوروش صفوی. تهران: هرمس.
- شعیری، ح. (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناسی گفتمان. تهران: سمت.
- شعیری، ح. (۱۳۹۴). تحلیل فرایند معناسازی در ترجمه و نظام ارزشی گفتمان از منظر خرده‌معناهای اجتماعی فرهنگی و ذاتی. مطالعات زبان و ترجمه، ۴۱(۲)، ۲۷-۴۸.
- شعیری، ح. (۱۳۹۵). نشانه‌معناشناسی ادبیات. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- شعیری، ح. (۱۳۹۷). مبانی معناشناسی نوین. تهران: سمت.
- صفی‌نژاد، م.، خزاعی فرید، ع.، قربان‌صباغ، م. (۱۳۹۴). تعادل زیباشناختی در ترجمه متون ادبی از منظر زیباشناسی دریافت: موردپژوهی ترجمه‌های کتاب پیامبر اثر جبران خلیل جبران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- صلح‌جو، ع. (۱۳۷۷). گفتمان و ترجمه. تهران: مرکز.
- صلح‌جو، ع. (۱۳۹۶). از گوشه و کنار ترجمه. تهران: مرکز.
- عباسی، ع. (۱۳۹۵). نشانه‌معناشناسی روایی مکتب پاریس. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

کنعانی، ا. (۱۳۹۶). تحلیل کارکرد تنشی‌زبانی 'نور' و ابعاد معنایی آن در نظام گفتمانی 'شرق اندوه' و 'حجم سبز' سهراب. *جستارهای زبانی*، ۸(۲)، ۲۵-۵۲.

همتیان، م.، و هاشمی، م. (۱۳۹۴). تحلیل شیوه‌های برقراری ارتباط با مخاطب بر مبنای اقتضای حال در پیامبر جبران خلیل جبران. *ادب و زبان*، ۱۸(۳۷)، ۲۸۵-۳۰۴.

- Bertrand, D. (2000). *Précis de sémiotique littéraire*. Paris, France: Nathan.
- Biglari, A. (2011). *Sémiotique et pragmatique des passions dans les contemplations de Victor Hugo* (Unpublished doctoral dissertation). University of Limoges, Limoges, France.
- Chandler, D. (1994). *Semiotics, the basics*. London, England: Routledge.
- Chauchat, H. (1999). Du fondement social de l'identité du sujet. In A. Chauchat, & A. Durand-Delvigne (Eds.), *De l'identité du sujet au lien social, les 'études des processus identitaires* (pp. 3-26). Paris, France: Presses Universitaires de France.
- Erikson, E. H. (1994). *Identity and the life cycle*. New York, NY: W. W. Norton & Company.
- Fodor, N. (1950). Varieties of nostalgia. *Psychoanalytic Review*, 37(1), 25-38.
- Fontanille, J. (1987). *Le savoir partagé: Sémiotique et théorie de la connaissance chez Marcel Proust* (Vol. 4). Amsterdam, Netherlands: John Benjamins.
- Proust, M. (1989). *Les espaces subjectifs. Introduction à a sémiotique de l'observateur*. Paris, France: Hachette.
- Munday, J. (2001). *Introduction translation studies*. Oxfordshire, England: Routledge.
- Newmark, P. (1981). *Approaches to translation*. Oxford and New York: Pergamon.
- Shaïri, H. R., & Kariminejad, S. (2014). Pour une sémiotique de l'alerte. Les conditions sémiolittéraires de l'éveil du corps. *Signata Annales des Sémiotiques*, 5, 199-216.
- Sonesson, G. (1997). The limits of nature and culture in cultural semiotics. In Papers from *The Fourth Bi-annual Meeting of the Swedish Society for Semiotic Studies*, Linköping University, Sweden.
- Tarasti, E. (2000). *Existential semiotics*. Indiana, IN: Indiana University Press.
- Zilberberg, C. (1999). Sémiotique de la douceur. *Tópicos del Seminario*, 2, 31-64.
- Zilberberg, C. (2002). Précis de grammaire tensive. *Tangence*, 70, 111-143.
- Zilberberg, C. (2006). *Éléments de grammaire tensive*. Limoges, France: Presses Univ. Limoges.

درباره نویسندگان

لیلا توکلی دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب است. زمینه پژوهشی ایشان مطالعات ترجمه و نشانه‌معناشناسی است و تاکنون دو کتاب از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کرده است.

حمیدرضا شعیری استاد گروه زبان فرانسه دانشگاه تربیت مدرس و سردبیر مجله جستارهای زبانی و دوفصلنامه روایت‌شناسی می‌باشد. پژوهش‌های اصلی ایشان در حوزه نشانه‌معناشناسی گفتمانی و روایت‌شناسی است.

علی ربیع استادیار و هیئت علمی گروه مترجمی زبان انگلیسی دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، دارنده مدرک دانشوری و دکتری زبان‌شناسی از دانشگاه دهلی هندوستان است. زمینه‌های مورد علاقه ایشان، مطالعات ترجمه، آواشناسی، واج‌شناسی و سبک‌شناسی است.

علی کریمی فیروزجانی دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور است. زمینه پژوهشی ایشان زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی